

مدت: ۲۲/۵ دقیقه

بسم الله الرحمن الرحيم شنبه ۱۴۰۳/۳/۵ درس خارج فقه معاصر.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لاسيما بقيه الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين.

رحلت شهادت گونه رئيس جمهور محترم مرحوم حجة الاسلام والمسلمين آقاى حاج سيد ابراهيم رئيسى رحمه الله عليه و مرحوم حجة الاسلام والمسلمين آقاى آل هاشم رحمه الله عليه و وزير خارجهى موفق و فعال مرحوم دكتور امير عبداللهيان رحمه الله عليه و ساير عزيزانى كه در اين واقعهى مولمه به رحمت خدا رفتند و جامعه را از بركات خودشان بى نصيب كردند تسليت عرض مى كنيم و اميدواريم كه خداى متعال اين ضايعه را به نحو احسن جبران بفرمايد. همان طور كه در قرآن شريف وعده فرموده است كه اگر از بين برديم يك نعمتى را كه داديم «نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا» (بقره/۱۰۶) ان شاء الله در اين مورد «نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا» بشود ان شاء الله. و خداى متعال ان شاء الله سايه پربركت رهبرى معظم را مستدام فرمايد با صحت و سلامتى و توفيقات روزافزون ان شاء الله كه سنگر كشتى انقلاب در دست مبارك ايشان هست ان شاء الله و بحمدالله بايد از ملت شريف كه در اين واقعه جداً وفادارى نشان دادند على رغم بعضى از خب گلايه مندى هاى كه وجود دارد و داشته اند اما موقع شناس هستند كه در وقتى كه مى بينند خطرى متوجه نظام و كشور و انقلاب شان مى شود در مقام محاسبه، آن بهترين را انتخاب مى كنند و بحمدالله اين وفادارى كه ملت نشان دادند، اين جمعيت هاى انبوه كه در جاهاى مختلف به تشييع جنازه ها آمدند. اين اشك ها و مواقف خاصى كه افراد گرفتند، مطالبى كه گفتند، همهى اين ها موجب تشكر است از اين امت سرافراز و باعث تقويت هماهنگى و اتحاد ملي ان شاء الله مى شود و باعث مى شود كه دشمنان بدانند كه با يك ملتى بحمدالله مواجه هستند كه دسيسه هاى آن ها، اين ها نمى تواند آن طور كه آن ها خيال مى كنند مؤثر واقع بشود و سر مسئله هم اين است كه اين ملت ملت خداجو هست، ملتى است كه همان طور كه آن سردار بزرگوار مرحوم حاج قاسم سلیمانی رضوان الله عليه فرمود ما ملت امام حسين عليه السلام هستيم و ملت امام حسين عليه السلام اين طور هست كه در مقام دفاع از حق و

دین و مذهب و آرمان‌های الهی حاضر است صبر کند، شکیبایی به خرج بدهد و تحمل کند و بحمدالله این ملت این چنین است. ما این قدر محرم‌ها، صفرها، ماه رمضان‌ها، شهادت‌های ائمه علیهم‌السلام، این مناسبت‌ها را خیلی باید بدانیم؛ چون همین مناسبت‌ها است که تزریق می‌کند این اخلاق پسندیده را در جان‌ها و نفس‌ها که در موقع ضرورت بروز پیدا می‌کند و ان شاءالله یک‌وقتی در زمان قبل از انقلاب و این‌ها یک جوی پیدا شده بود در بعضی از افراد حتی منبری‌ها و این‌ها که ذکر مصیبت هم نمی‌کردند. سخنرانی می‌کردند اما ذکر مصیبت هم نمی‌کردند. در اثر کج فهمی و این‌ها که و حال این‌ها که نمی‌دانند همین، این علاقه‌مندی‌ها علاوه بر آن آثار و برکاتی که خب در روایات متعدد به حد تواتر، تواتر معنوی و تواتر اجمالی وجود دارد؛ اما در عین حال یکی از حکم‌ها و فوائد آن همین تربیت‌هایی است که مردم پیدا می‌کنند و این تربیت‌ها درحقیقت راز و رمز استمرار راه حق هست که در موارد لازم و ضروری این‌ها جلوه‌گری پیدا می‌کند و این جور می‌بینیم که مردم در خیابان‌ها می‌ریزند و این جور اظهار وفاداری می‌کنند؛ پیر و جوان و کوچک و بزرگ و دارای سلائق مختلف سیاسی و اعم از افراد مختلفی که ممکن است حتی شیعه هم نباشند و مذاهب، بعضی مذاهب دیگر همه می‌بینیم که در حد معتناهی همه اظهار وفاداری می‌کنند. خدای متعال ان شاءالله در جزای این وفاداری‌ها به این ملت شریف به زودی ان شاءالله به دست باکفایت رهبری و مسئولینی که ان شاءالله به کار خواهند آمد یا هستند یا بعد ان شاءالله به کار خواهند آمد، همه‌ی مشکلات این کشور را به خصوص مشکلات فرهنگی، مشکلات اقتصادی به زودی ان شاءالله حل بشود که این مردم سزاوار این نعمت‌ها از طرف خدای متعال هستند.

خب بحث ما در این بود که آیا خیار مجلس برای اشخاص اعتباری هم وجود دارد یا وجود ندارد؟ گفته شد که بحث دو بخش دارد؛ یکی این که آیا مقتضی وجود دارد یا نه؟ که بحث شد که مقتضی به این معنا که خود «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ» لابس که بگیرد لو شخص اعتباری را. إنما الكلام در این بود که آیا آن غایت که ذکر شده «حَتَّى يَفْتَرِقَا» أو «إِلَى أَنْ يَفْتَرِقَا»، این آیا مانع هست یا مانع نیست؟ خب، بعضی گفته بودند این مانع است. چرا؟ برای این که تغیی شده این خیار به این که افتراق بتواند پیدا بکنند. پس بنابراین جاهایی که افتراق امکان ندارد؛ در آن موارد حکم جعل نمی‌شود دیگه، چون غایتش این است. بنابراین در شخص اعتباری هم

این چنین خواهد بود. مثل متلاصقین، مثل جایی که بایع و مشتری یکی باشند، مثل این که گفتیم ولیّ دو طفل مال این طفل را می خواهد به آن طفل بفروشد که خب خود ولیّ هم بایع است بالنسبه به این مال این طفل هم مشتری است بالنسبه به مال آن طفل. یا مال خودش را می خواهد به مولی علیه اش بفروشد یا مال مولی علیه را می خواهد به خودش بفروشد. در این موارد واحد است. به این موارد هم نقض شد و گفته شد.

خب از این جواب داده شد که ظاهراً مناقشه الجواب بودیم که تماشش نتوانستیم بخوانیم. ظاهراً این جور بود، دیگه وقت ... که اشکال نقضی را جواب دادند. اشکال حلی؛ اشکال نقضی که به همی این موارد بود و باز مثل «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ» که گفته شد خب لازمه ی حرف شما این است که در عصر غیبت بگویم این قاعده «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ» جاری نمی شود. چون در عصر غیبت که امکان علم نیست کسی خدمت حضرت که نمی تواند برسد در عصر غیبت مثلاً، خیلی ها هم که می رسند اصلاً ... من یک وقتی به خدمت مرحوم استاد عرض کردم خب این ها را چرا نمی پرسی؟ گفتند وقتی که آن ساعت اصلاً ذهن چیز نمی شود به این امور که ما مثلاً مسئله شرعی بیرسیم یا این حرف ها را بیرسیم یا اصلاً ... کانه بنابراین است که براساس همین روش اجتهادی فقهاء عمل بکنند. خب این هم نقض بود.

جوابی که داده شد این جواب را دادند که همین که امکان داشته باشد ذاتاً کفایت می کند و اگر غایت را جامع قرار بدهند اشکالی ندارد. و در این موارد که جامع، جامع بین ممکن و غیرممکن اگر غایت شد لابس به. مثل این که «إذا أصاب الدم شيئاً يتنجس حتى يغسل». خب این حتی یغسل نسبت به آب و مایعات و این ها که معنا ندارد. آب که قابل شستن نیست. مایعات که قابل شستن نیست یا چیزهایی که اگر تا بخواهی بشوری خودش از بین می رود مثلاً، شکر را بخواهی بشوری خب از بین می رود، آب می شود، از بین می رود. آیا از این روایت می توانیم استفاده کنیم بگویم این یتنجس شامل آن ها نمی شود؟ این چیزهایی بود که گفته شد.

حالا می فرمایند مناقشه الجواب: يمكن الردّ على الجواب عن النقص بالمتلاصقین ودلیل الحلّ بأن مجرد الإمكان الذاتی لا یجدی بعد کون وجه استحالة التغيی بغایة مستحيلة، محذور اللغویة؛ فإنه یجری فیما لا يمكن التفرق عادةً».

جواب از متلاصقین را چی دادند؟ گفتند آقا درست است ولی آن امکان ذاتی که دارد که، خب الان بخصوص در زمان ما جراحی می‌کنند متلاصقین را از هم جدا می‌کنند، امکان ذاتی که وجود دارد. یا مثلاً این مال آن‌جا. مال مورد متعاملینی هم که آن فرد واحد باشد مثلاً می‌تواند خب برود وکیل بگیرد برای یکی‌شان که دوتا بشوند. ایشان جواب می‌دهند می‌گویند نه این جواب به درد نمی‌خورد امکان ذاتی به درد نمی‌خورد چون وجه استحاله چی بود؟ وجه استحاله ای بود که این لغو است چون وقتی این غایت حاصل نمی‌شود تغیی به این غایت لغو است و این لغویت همان‌طور که در مواردی که استحاله‌ی ذاتی دارد وجود دارد در جایی هم که استحاله‌ی ذاتی ندارد اما وقوع پیدا نمی‌کند در آن زمان همین متلاصقین است، آیا آن معاملاتی که قبل از عمل جراحی انجام می‌دهند آن‌جا خیار دارند یا ندارند؟ اگر آن‌جا شارع بگوید خیار دارند مادامی که از هم جدا نشدند، این تغیی به این غایت آن‌جا لغو نیست؟ آن‌جا لغو است دیگر. قبل از این‌که از هم جدا بشوند. پس بنابراین این‌که ذاتاً ممکن است وجه استحاله که عبارت باشد از لغویت این را از بین نمی‌برد. «بمکن الردّ علی الجواب عن النقص بالمتلاصقین و دلیل الحلّ» یعنی آن «کل شیء لک حلال حتی تعلم انه» که بگوییم بله در عصر غیبت هم امکان ذاتی که دارد خدمت حضرت برسند سؤال بکنند، امکان، مستحیل نیست؛ اما چیزی که هست واقع نمی‌شود لموانعه، اما استحاله‌ی ذاتی که ندارد که. پس جواب از نقض به متلاصقین و همچنین دلیل حلّ که همان «کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام» باشد این ممکن است ردّ به این بکنیم به این‌که مجرد امکان ذاتی این فایده‌ای نمی‌بخشد «لا یجدی بعد کون وجه استحالة التغی بغایة مستحیلة» بعد از بودن وجه استحاله‌ی تغیی حکم به یک غایت مستحیل وجه آن چی باشد؟ «محذور اللغویة» وجه‌اش اگر محذور لغویت شد این با امکان ذاتی این لغویت از بین نمی‌رود «فإنه یجری فیما لا یمكن التفرق عادةً.» این فایده این محذور لغویت جاری است در جایی که تفرق عادةً ممکن نباشد. آن‌جایی که عادتاً ممکن نیست مثل این‌که الان پزشکی در کار نیست یا پزشک هست اما برای این‌ها مثلاً یک حالتی دارند یک فشار خونی دارند یک چیزی دارند نمی‌شود جراحی کرد و امثال ذلک یا پول زیادی می‌خواهد این‌ها ندارند که این پول زیاد را بدهند بالاخره و امثال ذلک. این‌جا آیا این خیار مجلس برای این‌ها هست یا نیست؟ اشکال این است که جعل خی از مجلس آن ناقض این را می‌گوید، می‌گوید جعل خیار مجلس یعنی آن مستدل، جعل خیار مجلس برای این‌ها در این فرض لغو است که بگویی آقا تو خیار داری تا جدا بشوی. «و علی الجواب عن الإشکال الحلی» این علی الجواب عطف به آن بالا است یعنی آن‌جا گفتیم «بمکن الرد علی الجواب عن النقص» حالا دوباره می‌گوییم «و یمکن الرد علی الجواب عن الإشکال الحلی بأنّ وجه الاستحالة لا یرد فی ما کانت الغایة جامعاً بین الممكن و المستحیل» آن آقا چی گفت؟ گفت آقا اگر شارع غایت را جامع بین مستحیل و ممکن قرار بدهد اشکال ندارد. مثل همین‌جا که گفته «یغسل کل شیء لاقا النجس یتنجس حتی یغسل» این جامع است بین ممکن مثل جوامد که قابل غسل است و مستحیل مثل مایعاتی که قابل غسل نیست یا جوامدی که قابل غسل نیست بر اثر این‌که تا بشوری از بین می‌رود. اشکالی که به این حرف کردند چی بود؟ اشکال این بود که این کبریات تکلیه به تعداد افراد منحل می‌شود. وقتی به تعداد افراد منحل شد هر یکی از قضایای منحل این قید «حتی یغسل» دارد و آن‌جا خب لغو است غلط است. یعنی وقتی مولا این‌جوری گفت «کل شیء لاقا النجس یتنجس حتی یغسل» این‌جوری می‌شود، به تعداد

موضوعات قضایای حقیقیه به تعداد موضوعات درحقیقت قضیه تشکیل می‌شود این‌جوری می‌شود «هذا الفرش اذا لاقا یتنجس حتی یغسل»، «هذا المیز اذا لاقا النجس یتنجس حتی یغسل»، «هذا النفط اذا لاقا النجس یتنجس حتی یغسل» این‌جور می‌شود دیگر، خب نسبت به نفتش غلط است. پس بنابراین چه فرقی می‌کند که شارع بیاورد به این قضیه‌ها تکتک تلفظ کند و مقید کند یا یک قضیه‌ای بگوید که از آن قضیه این‌ها ترشح می‌کند، در می‌آید. به قول مرحوم آقای تبریزی رحمه‌الله ظاهراً یک وقتی مثال می‌زدند می‌گفتند این مثل این می‌ماند که یک کسی یک مشت گندم مثلاً توی دستش برمی‌دارد از یک‌جایی بعد این‌جوری پخش می‌کند. الان چکار می‌کند یک‌بار برمی‌دارد، یک‌بار هم پخش می‌کند اما با این پخش چه‌جور می‌شود؟ صدها گندم این‌ور آن‌ور آن‌ور ریخته می‌شود. این قضایای کبرای کلی که بنحو قضیه‌ی حقیقیه است یک قضیه است در بدو امر، اما این قضیه که گفته می‌شود از توی آن یک کمی‌اش مثل همین می‌ماند که شما یک مشت گندم را بپرانی بیرون. چطور وقتی یک مشت گندم پراندی بیرون صدها پرانده شدن جو درست می‌شود، گندم درست می‌شود، این‌جا هم همین‌جور است، صدها قضیه درست می‌شود. هر قضیه‌ای هم این قید را دارد و مولا و گوینده هم می‌داند این را که این‌جور خواهد شد، این است معنا همین است، این اشکالی بود که آن‌ها کردند. حالا این جواب می‌گوید «یمكن الرد» بر این اشکال. «و علی الجواب یعنی یمكن الرد علی الجواب عن الاشکال الحلی» به این‌که وجه استحاله‌ای که شما گفتید این وجه استحاله لا یرد وارد نمی‌شود «فیما کانت الغایة جامعاً بین الممكن و المستحیل» آن‌جا این اشکال وارد نمی‌شود چرا؟ «لأنَّ الشارع هناك مجبور علی جعل الحكم مغیی و لو بلحاظ موارد إمكان حصول الغایة و علیه إما أن يجعلها مغیا و یستثنی موارد امتناع الغایة، و لو بأخذ الإمكان قیداً فی موارد امتناع الغایة» یا این‌که «و إما أن يجعل الافتراق غایة بلا استثناء و تقیید» جواب این است که ببینید در این موارد که بالاخره شارع می‌بیند این‌جا خیار مجلس قرار دادن مصلحت دارد، مصلحتش هم تا کی هست؟ تا؟؟ متفرق بشوند. پس شارع وقتی این را دارد می‌بیند برای ایصال منفعت به عباد و رساندن عباد به مصالح‌شان باید قانون جعل کند، همان قانون برهانی که در علم کلام گفته می‌شود که شارع باید هدایت کند مردم را و خودش هم فرموده که خدا خلق فرموده و هدایت هم کرده، خب هدایت باید بکند که آن راه را بفهمند مردم آن راه را بروند به سعادت برسند. حالا که می‌خواهد جعل کند دو راه دارد می‌بیند یک مواردی این غایت هست، یک مواردی این غایت نیست. بخواهد تکتک این‌ها را نام ببرد اووو میلیون‌ها گاهی باید قضیه بگوید دیگر، پس باید یک عامی بگوید حالا این‌جا عام را دو جور می‌تواند بگوید، یکی این‌ها بیاورد یا یک‌جوری به این‌ها باید استثناء بزند تخصیص بزند، یا یک‌جوری بیاورد با یک قیدی بگوید که آن مواردی که درست نیست تخصیصاً از تحتش خارج بشود. مثلاً بیاورد بگوید که «الیبعان بالخیار اذا ما حتی یمكنهم الافتراق» که آن‌جایی که ممکن است برای این افتراق آن را بگوید که آن‌جایی که ممکن نیست مشمول نباشد. این‌جوری بیاورد بگوید و یا این‌که نه بیاورد مطلق بگوید، بگوید آقا همه همه‌ی کسانی که معامله می‌کنند تا افتراقی برای‌شان حاصل نشده این‌ها چی دارند؟ این‌ها خیار دارند که قهراً بعد الافتراق دیگر مصلحت نیست خیار داشته باشند. خب بیاورد بدون قید بگوید چه مشکلی پیش می‌آید؟ خب آن‌هایی که افتراق پیدا می‌کنند خب افتراق پیدا کردند دیگر خب اعمال خیار نمی‌توانند بکنند، آن‌هایی هم که تا ابد افتراق پیدا نمی‌کنند خب همیشه مصلحت‌شان باقی است خب

هروقت دل‌شان خواست می‌توانند، این خیار آن‌ها ادامه دارد. طوری نمی‌شود که، چون بعد الافتراق است که مصلحت ندارد، اما با عدم افتراق که مصلحت باقی است که. خب این‌ها که نمی‌توانند مفترق بشوند همیشه مصلحت خیاریه با آن‌ها هست، خب هروقت دل‌شان خواست افتراق ولو صد سال هم بگذرد، پنجاه سال هم بگذرد طوری نمی‌شود که. متأسفانه امروز هم اذان شروع شد نمی‌توانیم تطبیق کنیم. ان‌شاءالله برای بعد. و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.
پایان.